

انگیزش دانش آموزان برای یادگیری

آرش رستگار

خلاصه:

برای برانگیختن علاقه و تمرکز دانش آموزان بر یادگیری محرک های مختلفی معرفی می شوند و برد سنی و شناختی این انگیزش ها مطالعه می گردند. در پایان پیشنهاداتی به والدین، معلمان، مدیران آموزشی، طراحان نظام آموزشی و فرهنگ پردازان جامعه در جهت انگیزش دانش اندوزی ارائه خواهد شد.

مقدمه:

انواع مختلفی از انگیزش در دسترس اولیا آموزش قرار دارند که در یک دسته بندی به سه دسته انگیزش محتوایی، انگیزش اجتماعی و انگیزش شناختی تقسیم می شوند. در انگیزش محتوایی آنچه مورد آموزش قرار می گیرد، انگیزه ی یادگیری معرفی می شود. در انگیزش اجتماعی روابط و قرارداد های اجتماعی هستند که انگیزه بخش می شوند. یعنی کسی که محتوا را یاد گرفته باشد در جامعه چه جایگاهی دارد و چقدر به او اهمیت داده می شود. در انگیزش شناختی، دانش آموز باید به پختگی لازم برسد که تاثیرات شناختی یادگیری را بر ساختار شناختی خود تشخیص دهد و کمال ساختار شناختی و تربیت ساختار شناختی، انگیزه ی دانش آموز برای یادگیری باشد. این انگیزش مستقل از روابط و قراردادهای اجتماعی است. با توجه به این تقسیم بندی، گاهی انگیزش دانش آموز به عهده والدین و گاهی به عهده معلمان و گاهی به عهده مدیران آموزشی است. طراحان نظام آموزشی و فرهنگ پردازان جامعه نیز نقش کلانی در انگیزش دانش آموزان، بلکه در انگیزش کل جامعه به سوی یادگیری به عهده دارند که نتیجه تلاش ایشان، مفهوم "یادگیری مادام العمر" خواهد بود.

انگیزش محتوا محور:

انگیزش محتوا محور بدین معنی نیست که دانش آموز برای محتوایی خاص انگیزه داشته باشد ولی برای محتواهای دیگر انگیزه نداشته باشد. بلکه نوعی از انگیزه است که به انتخاب محتوا بستگی دارد. مثلا دانش آموز ممکن است در مورد یک محتوا به یک دلیل انگیزه داشته باشد و در مورد محتوایی دیگر به دلیلی دیگر انگیزه مند باشد. انگیزه های محتوا محور انواع مختلفی می توانند باشند. برای مثال: یادگیری یک محتوا می تواند به خاطر کاربرد آن اهمیت داشته باشد و یا دانش آموزی به خاطر بازی و سرگرمی به محتوایی علاقه داشته باشد. حتی ممکن است دانش آموز به دلیلی درباره محتوایی کنجکاو باشد. مثلا به مطالعه ی نجوم علاقه مند باشد چون درباره ی ستارگان کنجکاو است. گاهی یک محتوا را می آموزد تا خود را در آن بیازماید و محک بزند و توانایی یادگیری خود را بسنجد. گاهی دوست دارد بداند دیگران درباره ی یک محتوا چه دیدگاهی دارند و همین تنوع دیدگاه ها انگیزه او برای یادگیری است. گاهی یادگیری یک محتوا پیشنهادی یادگیری محتوای دیگری است که برای یادگیری آن دیگری، انگیزه وجود دارد. در برابر یادگیری محتوا محور، یادگیری جامعه محور و یادگیری

شناخت محور قرار دارد که به ارتباطات اجتماعی و تجربه‌ی شناختی فرد مستقل از محتوا برمی‌گردد. دانش آموزان سنین پایین می‌توانند انگیزه‌های محتوا محور داشته باشند، اما انگیزه‌های جامعه محور برای نوجوانان و انگیزه‌های شناخت محور معمولاً برای جوانان معنی پیدا می‌کنند. انگیزه‌های محتوا محور هم هر یک شرایط سنی خود را دارند که باید مورد به مورد مطالعه شوند.

(1) انگیزه کاربرد:

انگیزه کاربرد در جهت یادگیری محتوا می‌تواند در جهت کاربرد شخصی در زندگی روزمره باشد یا در جهت کاربرد پذیری محتوا برای متخصصان. مثلاً یک انگیزه برای یادگیری نقشه خوانی، می‌تواند علاقه به سفر کردن باشد که یک کاربرد شخصی است و یا انگیزه دیگر می‌تواند این باشد که برای جغرافیدان شدن یکی از مهارت‌های وابسته و لازم می‌باشد. انگیزه کاربرد شخصی برای دانش آموزان سنین پایین که در صحنه زندگی روزمره ایشان در خانه و مدرسه و گردشگری همراه خانواده محدود می‌شود، مصداق‌های معین و محدودی دارد. اینکه محتوایی را یاد بگیریم چون کاربرد‌های مهمی دارد که هنوز دانش آموز به آنها مبتلا نیست، از کاربرد شخصی نیز مجردتر است. یک بچه دبستانی می‌تواند آرزوهایی در چند سال آینده داشته باشد و این نوع کاربرد هنوز در حیطه‌ی کاربرد شخصی قرار می‌گیرد. اما ممکن است نوجوانان و جوانان به خاطر آرزوهای شغلی و تخصصی یک محتوا را به خاطر کاربردهای تخصصی آن یاد بگیرند. این وظیفه معلم است که کاربرد‌های تخصصی محتوای آموزش را به دانش آموزان بیاموزد و سعی کند بین آرزوهای شغلی و تخصصی آنها و یادگیری محتوا ارتباط برقرار نماید. در مورد کاربردهای شخصی، هم کنجکاوی دانش آموز می‌تواند محرک باشد و هم راهنمایی معلم و اولیا دانش آموز می‌توانند دانش آموز را آگاه نمایند. در نهایت دانش آموز باید یاد بگیرد به دنبال کاربردهای محتوایی که به او ارائه می‌شود جستجو و تحقیق کند و یا حتی خلاقیت خود را به کار بگیرد تا کاربرد‌هایی جدید در زندگی روزمره را به تصور درآورد. این یادگیری عمیقی نیست اگر دانش آموز کاربرد‌های محتوا را در ذهن خود لیست کند و به مسئله کاربرد محتوا نگاه دینامیک نداشته باشد. این دیدگاه می‌تواند به عنوان تعریف خلاقیت در نظر گرفته شود: پیدا کردن کاربرد جدید از محتوای قدیمی.

(2) انگیزه بازی و سرگرمی:

از سنین کودکی تا نوجوانی، بازی و سرگرمی انگیزه‌ای بسیار قوی برای درگیر شدن دانش آموزان با محتواست. یک روش که بسیار رایج است این که بازیها و سرگرمی‌هایی توسط اولیا آموزشی طراحی شوند که دانش آموز را در همسایگی محتوا نگاه دارند. اما این روش کارآمد نیست. روش کارآمدتر این است که بازیها چنان باشند که یادگیری محتوا پیشنیاز این بازیها باشد. ولی این روش هم ممکن است به کاربرد حافظه محدود باشد. کارآمدترین روش بازی این است که بازی با فهم محتوا و تحلیل آن در هم تنیده باشد. انگیزه بازی و سرگرمی فقط و فقط مربوط به طراحی بازیها نمی‌شود. مثلاً دانش آموزی که می‌خواهد درباره درختان بیاموزد، خوب است زمان خوبی را به بازی در میان درختان و یا به بالا رفتن از درختان گذرانده باشد. در ژاپن در یک برنامه درسی که از چرتکه برای آموزش استفاده می‌کردند، در گام اول چندین چرتکه به دانش آموزان پیش دبستانی برای ساختن خانه و بازی با آنها اختصاص می‌دادند تا دانش آموزان با چرتکه دستورزی کنند و به این شیء عادت کنند. در عصر

اطلاعات که بازار بازیهای کامپیوتری و اینترنتی بسیار گرم است، طراحی بازیهای آموزشی نیز بسیار رواج پیدا کرده است. یک نکته دیگر این است که دانش آموز عادت کند خودش محتوایی را برای یادگیری انتخاب کند که هدف از این یادگیری تنها سرگرمی است. البته این نوع یادگیری، اگرچه برای سرگرمی است، اما محتوای آن توسط اولیا آموزشی انتخاب نمیشود و نمیتواند توسط نظام آموزشی حمایت شود.

3) انگیزه کنجکاو:

دانش آموز به طور طبیعی برای یادگیری بسیاری از موضوعات کنجکاو است. با این حال معلم می تواند با طرح پرسشهای مناسب دانش آموز را برای یادگیری محتوایی خاص کنجکاو نماید. این مسئله کنجکاو را هدایت پذیر می نماید. پس از اینکه کنجکاو دانش آموز برانگیخته شد، او خود به پرسیدن سوال می پردازد و با سوالات خود مسیر یادگیری را هدایت می نماید. در این حالت، پاسخ هایی که دریافت می کند سریعاً درونی می شوند و با آنچه دانش آموز می داند ارتباط برقرار میکنند. یک راه برانگیختن کنجکاو نیز پنهان کردن محتوا از دانش آموز است. برای مثال، میتوان بخشی از محتوا را در صورتی آشکار نمود که دانش آموز پیش نیازهایی را برآورده نماید و یا مراحل را طی کند. اینکه دانش آموز بتواند کنجکاو طبیعی خود را در سنین نوجوانی و جوانی و حتی میانسالی زنده نگه دارد، یک مهارت است که فرد میتواند در جهت آن آموزش ببیند. چرا که هرچه سن دانش آموز بالاتر می رود، به دلیل آشنایی او با محیط، کنجکاو طبیعی او نیز کاهش پیدا میکند. مواجه شدن با محیط های ناشناخته، مثل سفرکردن، حتی سفرهای داخل شهری می تواند در جهت زنده نگه داشتن حس کنجکاو به دانش آموز کمک کند. باز کردن ماشینهای مکانیکی و الکترونیکی و مشاهده ساختار درونی آنها نیز می تواند حس کنجکاو را تقویت نماید. این که دانش آموز سیستم ها را تشخیص دهد و ساختار درونی آنها را حدس بزند، عادت است که مادام العمر به یادگیری دانش آموز خدمت می کند.

4) انگیزه تنوع دیدگاهها به شناخت محتوا:

بسیاری از محتواها این انعطاف را دارند که افراد مختلف دیدگاههای مختلفی به آنها داشته باشند. برای مثال، یک متن ادبی درباره احساسات افراد و روابط اجتماعی آنهاست و به طور طبیعی در درک این محتوا تنوع دیدگاه پیش می آید. اینکه تنوع دیدگاهها به محتوا آشکار شود و به چشم بیاید، می تواند ابزاری در دست معلم باشد تا در دانش آموزان انگیزه برای یادگیری را بیدار نماید. شاید بعضی از انواع محتوا اجازه تنوع دیدگاهها را ندهند. ممکن است کسی بپرسد چگونه میتوان درمورد آموزش مفاهیم ریاضی از تنوع دیدگاهها استفاده کرد. نگاه کردن به علم اندوزی به عنوان یک مهارت انجام دانی به طور طبیعی تنوع روشهای انجام دادن دانش آموزان را به دنبال خواهد داشت. حتی در ریاضیات، تنوع نگرشهای دانش آموزان به این سوال که "ریاضیات چیست" و یا تنوع راهبردهای به کار گرفته شده در حل یک مسئله، یا حتی تنوع روشهای محاسبه می تواند برای دانش آموز ایجاد انگیزه کند. حتی ممکن است این تنوع دیدگاهها در ذهن خود دانش آموز خلق شود. برای مثال، دانش آموز می تواند تلاش کند تا مسئله ای حل شده را از راهی جدید و متفاوت با راه حل اول، حل نماید. این نوع انگیزش در سنین پایین هم قابل انجام است ولی در سنین نوجوانی، دانش آموزان بهتر لذت آگاهی از تنوع دیدگاهها را درک می کنند. محیط گفتگو باید توسط معلم و نظام آموزشی برای دانش آموزان فراهم شده باشد تا ایشان بتوانند

مستقیماً دیدگاه‌های همکلاسانشان را بشنوند و بشناسند. اینکه معلم دیدگاه‌های مختلف را به طور مستقیم در کلاس لیست نماید، چندان برای انگیزش یادگیری کارآمد نیست.

5 انگیزه خودآزمایی:

برانگیختن دانش آموز به این بهانه که خود را بیازماید که آیا در یادگیری محتوایی خاص استعداد دارد یا خیر، معمولاً روش کارآمدی در آموزش نیست. اما اگر دانش آموز خودش تصمیم بگیرد خودش را بیازماید تا بتواند استعدادهایش را بشناسد می‌تواند روشی مناسب برای درگیر شدن دانش آموز با محتوا باشد. گاهی پیش می‌آید که دانش آموزی در یادگیری محتوایی خاص استعدادی درونی دارد و در حین طی کردن مسیر یادگیری به طور طبیعی جوایزی دریافت می‌کند و پرسش‌هایی شناختی را پاسخ می‌دهد و به تفاوت خود با سایر دانش‌آموزان و اینکه استعدادی درونی راه یادگیری را برای او تسهیل می‌کند پی می‌برد و این باعث می‌شود که دانش آموز در جهت یادگیری محتوا تشویق شود. گاهی یک دوست و یا برادر و یا خواهر یادگیری محتوایی را شروع می‌کند و دانش آموز خود را می‌آزماید و به تصادف درمی‌یابد که یادگیری محتوا برای او لذتبخش است و او را ارضاء می‌کند و استعدادهایش موجب می‌شوند در یادگیری محتوا پافشاری کند، در حالی که دوست و یا برادر و خواهر او آن مسیر یادگیری را دنبال نمی‌کند و مهارتش را به کمال نمی‌رساند. برانگیختن محرک خودآزمایی معمولاً در مورد محتوای در نظر گرفته شده در نظام آموزشی برای همه دانش‌آموزان جواب نمی‌دهد و برای محتوای خارج از دروس مدرسه مثل نجوم، موسیقی، زبانهای خارجه، آشپزی و سایر مهارتهایی که در جامعه آموزش داده می‌شوند کارآمد می‌باشد. بنابراین انگیزه خودآزمایی به نوعی مخصوص محتوایی است که برای دانش آموز سرگرمی محسوب می‌شود. اگرچه ممکن است بعدها در مرکز سیستم یادگیری او قرار بگیرد.

6 انگیزه پیش نیاز بودن:

گاهی یادگیری یک محتوا پیش نیاز برای یادگیری محتوای دیگری است که دانش آموز در آن مورد دیگر بسیار انگیزه دارد. این انگیزه به محتوای پیشین نیز انتقال پیدا می‌کند. لذا دانش آموز، خوب است بداند که یک موضوع مطرح شده برای یادگیری، پیشین‌یاز چه محتواهای دیگری است. دانستن همه چنین اطلاعاتی در مورد محتوا در حد طاقت معلمان نیست و باید مدیران نظام آموزشی که محتوای یادگیری را طراحی می‌کنند در مورد این که محتوای مورد نظر آنان پیش نیاز یادگیری چه محتواهای دیگری است تحقیق کنند و معلمان را در این زمینه مطلع نمایند و آموزش دهند و تربیت نمایند. در سنین دبستان دانش‌آموزان درک محدودی از آینده دارند و به آینده شغلی خود نمی‌توانند بیندیشند ولی در سنین دبیرستان آینده شغلی دانش‌آموزان آینده‌ای در دسترس ایشان است و تلاش در جهت فراهم کردن پیش نیازهای مفهومی آینده شغلی خاصی، انگیزه بسیار مناسبی برای پیشرفت در یادگیری محسوب می‌شود. اینها انواعی از انگیزه بخشی محتوا محور بودند که به ذهن نگارنده رسیدند. اما در نگاهی عمیق‌تر بعضی از مثالهایی که زده شد در عمل محتوای جامعه محور هستند. مثلاً ممکن است یک دانش‌آموز شغلی را برای آینده خود تحت تاثیر موقعیت اجتماعی آن شغل انتخاب کند و بعد انگیزه پیدا کند که پیش نیازهای آن تخصص را هم یاد بگیرد. اگرچه ظاهراً انگیزه یادگیری او محتوایی است، اما نگاه عمیق‌تر این انگیزه را یک انگیزه اجتماعی می‌شناسد.

انگیزش جامعه محور:

درک دانش آموز دبستانی از جامعه، محدود به خانه و کلاس و مدرسه است و تجربه گسترده تری ندارد. برای چنین تجربه ای، رقابت و همکاری دو انگیزش مهم اجتماعی برای یادگیری هستند. معمولاً رقابت در پسران کارآمدتر و همکاری در دختران انگیزه بخش تر است. اما این هر دو باید در حد تحمل دانش آموزان آنها را مورد ابتلا قرار بدهند. در نظام آموزشی انگیزش های جامعه محور قدرتمندترین انگیزه بخش ها هستند. در سنین نوجوانی، دانش آموز به آینده شغلی خود می اندیشد و آن می تواند انگیزه بخش باشد و در سنین جوانی دانش آموز در جایگاهی قرار می گیرد که به موقعیت اجتماعی خود در آینده می اندیشد. این انگیزش های اجتماعی یکی پس از دیگری عمیق تر و محکم تر و تاثیرگذارتر هستند. برای همین هم هر چه سن دانش آموز بالاتر می رود، انگیزه بخشیدن به او برای یادگیری آسانتر است. هرچند عواملی که تمرکز دانش آموز را از یادگیری منحرف می کنند نیز متنوع تر و قویتر میشوند. در بعضی از این انگیزش های اجتماعی مانند رقابت و همکاری، معلم نقش مهمی ایفا میکند و در بعضی دیگر مانند انگیزش اقتصادی و انگیزش موقعیت اجتماعی، خانواده و فرهنگ خانوادگی دانش آموز تعیین کننده ترین نقش را ایفا می کنند. محکمتر از انگیزش جامعه محور، انگیزش شناخت محور است. اما همه دانش آموزان به سطحی از درک نمی رسند که انگیزه شناخت محور بتواند در آنها زنده شود و محور یادگیری قرار بگیرد. اما همه دانش آموزان بدون استثناء با انگیزه های اجتماعی درگیر میشوند و می توانند از این راه تحت تاثیر قرار بگیرند.

1) انگیزه رقابت:

رقابت یک تیغ دولبه است. برای برنده انگیزه بخش و برای بازنده انگیزه کش است. بنابراین در یک جو بسیار کنترل شده باید بین کسانی رقابت انجام گیرد که هر کسی بتواند طعم برنده شدن را بچشد. از طرف دیگر، جو رقابت در کلاس درس باعث می شود دانش آموزان توانمند دانش آموزان متوسط را بالا بکشند و دانش آموزان متوسط دانش آموزان ضعیف را تحریک کنند و بالا بیاورند. فواید برقراری جو رقابت در کلاس درس آنقدر همه گیر و تعیین کننده است که عوارض ناشی از آن فرعی محسوب می شود. اما این عوارض برای افراد خاص می تواند بسیار صدمه بزند. این است که مهم است افراد خاص در مدارس توسط مدیران آموزشی از جو رقابت خارج شوند. مثلاً در یک کلاس بخصوص، به تحصیل ادامه دهند. مدارس بزرگ که بیش از هزار نفر دانش آموز دارند این امکان را دارند که برای دانش آموزان توانمند، دانش آموزان ضعیف، دانش آموزان حساس و مانند آن، کلاس های جداگانه ای تشکیل دهند و جو رقابت را تحت کنترل درآورند. در مدارس آمریکا دانش آموزان برجسته دوره AP را می توانند بگذرانند که به آنها اجازه می دهد دروس ساده دانشگاهی را در محیط دبیرستان مطالعه کنند و این امر به تعمیق یادگیری این دانش آموزان در آینده کمک شایانی می کند. بسیاری از اهداف یادگیری که در ساختار نظام آموزشی تعبیه شده اند برای بوجود آوردن جو رقابت بین دانش آموزان طراحی شده اند. در بعضی جنبه ها نیز نظامهای آموزشی تصمیم می گیرند رقابت را ترویج ندهند. مثلاً نمرات دانش آموزان در آمریکا به طور خصوصی به دانش آموزان اعلام می شود.

2) انگیزه همکاری:

همکاری در مراحل یادگیری بسیار لذت بخش است و این لذت بسیار انگیزه بخش است. اما برای این که همکاری در یادگیری باشد، باید اخلاق و همکاری در جامعه وجود داشته باشد و توسط نظام آموزشی ترویج شود. برای مثال، همکاری در یادگیری در جامعه امروز ایرانی نهادینه نیست و تحت تاثیر جو بین المللی، نظام آموزشی تلاش می کند فرهنگ همکاری را ترویج نماید. تلاش معلم در آموزش روحیه همکاری باید توسط خانواده دانش آموز حمایت شود. اینکه همکاری دانش آموزان در یادگیری لذت بخش باشد نیازمند به ترویج اخلاق و انتظارات و بلند نظری خاصی است که منجر شود ارتباط سینه به سینه دانش آموزان موجبات دلگیری آنان را فراهم نیاورد. مسلماً ممکن است بعضی دانش آموزان روحیه لازم برای همکاری در یادگیری را نداشته باشند. به این دلیل که بیش از حد حساس هستند یا انتظارات نادرست دارند و یا حتی درونگرا هستند و روابط اجتماعی را دوست ندارند. بنابراین انگیزه همکاری باید به صورت داوطلبانه و به صورت یک تجربه اختیاری در برابر دانش آموز قرار داده شود. روحیه همکاری در بسیاری از شغل ها پیش نیاز مهمی محسوب می شود و دانش آموزانی که روحیه همکاری در یادگیری ندارند، باید از عواقب شخصیت یادگیری خود مطلع شوند. معمولاً در مدارس پسرانه جو رقابت پررنگ تر و در مدارس دخترانه جو همکاری در یادگیری تاثیر گذارتر است. اما همه دانش آموزان باید این شانس را داشته باشند که مهارتهای همکاری خود را پرورش دهند. ساختار جامعه نیز انگیزه لازم برای کسب این مهارتها را ترویج میکند. برای مثال، کسی که بخواهد موفقیت اقتصادی بدست آورد و یا به جایگاه اجتماعی بلندی برسد، ناگزیر از همکاری با دیگران است.

3) انگیزهی اقتصادی:

ممکن است این نکته بی مایه به نظر برسد، اما از سنی به بعد یکی از تاثیرگذارترین امور بر یادگیری دانشجویان انگیزه اقتصادی است. این که دانش آموزان در چه رشته ای تحصیل کنند و برای چه شغلی آماده شوند، نقش مهمی در انگیزش یادگیری دانشجویان دارد. نکته مهمی در این مسئله مغفول مانده است و آن نقش خانواده است. هر خانواده ای از کمینه موفقیت اقتصادی فرزندان انتظارات خاص خود را دارد. برای یک خانواده مرفه هر درآمدی برای فرزندشان قابل قبول نیست. در دانشگاهها برخورد داریم با خانواده هایی که سطح درآمدشان چنان بالاست که از فرزند خود آماده شدن برای آن که روزی استاد دانشگاه شوند را نمی پذیرند. بنابراین مشاهده می شود که گاهی در سطوح توانایی و اقتصادی می تواند کشنده انگیزه یادگیری هم باشد. این نکته نشان می دهد که اگر برای دانش آموزی انگیزه اقتصادی قوی است، این یک نعمت محسوب می شود و باید از این نعمت در جهت یادگیری حداکثر استفاده را کرد. و البته یادگیری هر محتوایی نیز تولید ثروت نمیکند. و کسی که به دنبال ثروت است، تنها به دنبال یادگیری محتوایی می رود که انتظارات اقتصادی او را برآورده نمایند. یکی از عواقب موفقیت اقتصادی، بدست آوردن موقعیت اجتماعی است. البته موقعیت اجتماعی تنها از راه ثروت بدست نمی آید و میتواند از مسیرهای دیگری نیز کسب شود. برای مثال، در جامعه ای که معلم احترام دارد و دانشمند تقدیس می شود، انگیزه یادگیری می تواند موقعیت اجتماعی باشد.

4) انگیزهی جایگاه اجتماعی:

بسیاری از شغل‌ها در جامعه دارای موقعیت اجتماعی بالایی هستند. برای مثال، پزشکان در هر حکومتی شان بالایی دارند، چون مردم به آنان نیازمند هستند. این که دانش آموز به دنبال چه شانی در جامعه است مسلماً بر اندوخته‌های او تاثیرگذار است و می‌تواند انگیزه مهمی برای یادگیری محسوب شود. این مسئله وظیفه مهمی بر دوش طراحان فرهنگ جامعه می‌گذارد و آن مدیریت جایگاه‌های اجتماعی بر اساس نیازهای جامعه است. اینکه یک پزشک چقدر لازم است شان اجتماعی داشته باشد و یک استاد چقدر و یک معلم چقدر و یک فرد ثروتمند چقدر، اینها همه باید طراحی شود. چرا که شان اجتماعی افراد بر سیر حرکت جامعه تاثیرگذار است. همان‌طور که می‌تواند انگیزه فردی دانش‌آموزان باشد. این که در یک جامعه ناگهان هجوم دانش‌آموزان به رشته‌های پزشکی مشاهده می‌شود نتیجه عدم مدیریت درست شئون اجتماعی صاحبان فکر و اندیشه است. این که در یک جامعه مردان از ادامه تحصیل رویگردان شوند و به تولید ثروت تمرکز کنند، نتیجه عدم مدیریت درست شئون دانشمندان و تحصیل‌کردگان است. این که در یک جامعه دانش‌آموزان به یکباره از یادگیری ریاضیات رویگردان شوند، نتیجه عدم مدیریت درست شئون اجتماعی مهندسان و صاحبان علوم دقیقه است. پس انگیزه‌های جامعه محور ممکن است در جامعه‌ای سالم یا ناسالم باشند و نیاز به مدیریت فرهنگ سازان جامعه دارند.

انگیزش شناخت محور:

این نوع انگیزش در سطوح بالای شناختی یا لاقلاً در سطح بالای خودآگاهی از شناخت به وجود می‌آید و لزوماً دانش‌آموزان یا دانشجویان به مرتبه‌ای از کمال نمی‌رسند که چنین دیدگاهی به یادگیری داشته باشند. هدف نظام آموزشی باید این باشد که دانش‌آموز را به سطحی رساند که یادگیری را ابزاری برای داناتر شدن ببیند و داناتر شدن برای او ارزش باشد. منظور از دانایی این نیست که فرد انباری از دانسته‌ها باشد، بلکه منظور این است که فرد تربیت شود تا بتواند بهتر بفهمد و مشکلات را بهتر حل کند و عمیق‌تر ببیند و برای ادراک خود و دیگران روشن‌گر تر باشد. حرکت در مسیر چنین کمالی انگیزه مناسبی برای یادگیری است و البته چنین انگیزه‌ای به هر نوع محتوایی خدمت نمی‌کند. حتی نوع یادگیری نتیجه شده از این انگیزه با یادگیری نتیجه شده از انگیزه‌های دیگر تفاوت می‌کند. در بسیاری از محتواها اگر دانش‌آموز قصد کمال شناختی نداشته باشد و به این نکته متوجه نباشد، لزوماً یادگیری، او را به این سمت هدایت نمی‌کند. از طرف دیگر، حرکت در مسیر شناخت و در مسیر کمال شناختی نیازمند معلم و راهنما است و این مسیری نیست که بتوان آن را بدون راهنمایی طی کرد و دانش‌آموز هم در سنین جوانی به این پختگی نمی‌رسد که مسیر کمال شناختی خود را خودش مدیریت کند. بنابراین معلمان و اساتید دانشگاه و اساتید حوزه باید در این جهت تلاش کنند و دانش‌آموزان و دانشجویان و طلبه‌های علاقه‌مند را در مسیر کمال شناختی یاری برسانند و ایشان را چنان تربیت کنند تا به درجه استقلال در هدایت ساختار شناختی برسند و سکان کمال ساختار شناختی خودشان را خودشان بدست بگیرند.

1) انگیزه ورزش فکری:

بسیاری از دانش آموزان یادگیری محتوا را به انگیزه ورزش فکری انجام می دهند. هرچند ورزش فکری به زبان ساختار شناختی نیست اما به نوعی پیشرفت در همان سیر محسوب میشود. ورزش فکری در اوقات فراغت برای بسیاری از شهروندان به خصوص میانسالان در دستور کار زندگی روزمره قرار دارد. بسیاری از ریاضیات و حل مسئله، حتی حل معما و چیستان و جدول کلمات متقاطع بدین منظور استفاده می کنند و بسیاری از محتواهای هدفمندتر و منسجم تر بهرمنند می شوند. ادبیات و مطالعه شعر و رمان برای بسیاری همین نقش را بازی میکند. معمولاً در سنین مدرسه و دانشگاه، دانش آموزان و دانشجویان که بر انواع خاصی از یادگیری تمرکز دارند برای ایجاد تنوع در مهارتهای یادگیری به ورزش فکری می پردازند. چرا که نمی خواهند شاهره های یادگیری آنان صلب شوند و به نوع خاصی از یادگیری عادت کنند و قابلیت های خود در انواع دیگری از یادگیری را از دست بدهند. برای مثال، ممکن است انوعی از محتوا از حافظه استفاده نکنند و دانش آموز برای تقویت حافظه نوعی دیگر از یادگیری را در دستور کار خود قرار بدهد تا مهارت به خاطر سپردن در ذهن او کمرنگ و ضعیف نشود. با این حال، چنین فردی لزوماً به درجه تجرید ذهنی لازم نرسیده است که به زبان ساختار شناختی خود آگاه باشد و رشد و حرکت ساختار شناختی خود را مشاهده کند و در ذهن خود به تصویر بیاورد. در این جا آنچه مورد نظر است این است که دانش آموز پس از یادگیری محتوا، خود را با قبل از آن مقایسه کند و دانایتر بیابد و بتواند این دانایی را مستقل از چپستی محتوا بشناسد و تشخیص بدهد.

2) انگیزه رشد ساختار شناختی:

یادگیری بسیاری از انواع محتوا منجر به رشد ساختار شناختی می شود. به خصوص، یادگیری ریاضیات چنین تاثیر مستقیمی بر ساختار شناختی دارد. نه تنها مهارتهای تفکر را شکل می دهد و توسعه می دهد، و نه تنها یادگیری را عمیق می کند، بلکه شناخت را برای دریافت هر نوع محتوای دیگری آسان می نماید. رشد ساختار شناختی چیزی نزدیک به رشد فلسفی است، اما از آن مجرد تر است. سوال اصلی این است که دانش آموز پیش از مواجهه با محتوا چگونه می شناخت و پس از مواجهه با محتوا چگونه می شناسد و تفاوت این دو در چیست؟ آیا محتوا موجب رشد شناختی فرد شده است؟ ضرورت دارد که دانش آموز به این سمت سوق داده شود که پختگی هدایت رشد ساختار شناختی خود را بدست بیاورد و این مرحله بعدی است که به آن تربیت ساختار شناختی گفته می شود. در مرحله بعد دانش آموز، خود محتوا را انتخاب می کند تا بتواند رشد ساختار شناختی خود را در جهت معینی هدایت کند. البته ممکن است دانش آموزی وظیفه هدایت ساختار شناختی خود را هم به عهده معلم یا راهنما یا استاد یا مرشدی بگذارد. اما این کار صحیحی نیست. چرا که در واقع در این صورت دانش آموز سکان شناخت خود را به دست دیگری داده است و خودش درباره زندگی شناختی خودش تصمیم نمی گیرد. البته بعضی از مردم حدشان همین است و بیشتر از این نمی توانند بالا بروند و اگر تنها رها شوند خودشان سکان شناخت خودشان را بدست نمی گیرند و آن را رها می کنند و زندگی شناختی آنها دچار بحران می شود.

چرا که ما سکون شناختی نداریم. یا انسان در حال پیشرفت شناخت یا در حال نزول تدریجی شناخت و توانایی های شناختی است پس مهم است انسان تلاش خود را بکند تا به منزلگاه های دانایان عروج کند.

(3) انگیزهی تربیت ساختار شناختی:

سوال اینکه فرد پس از استقلال در مدیریت و راهنمایی ساختار شناختی و توسعه آن چه اولویت هایی خواهد داشت. برای مثال، آیا اولویت های او محتوایی است؟ یعنی شناخت را به سمتی هدایت کند که برای یادگیری محتوای خاصی تربیت شود یا اولویتهای او انسانی است؟ یعنی شناخت را به سمت یکسری کمالات انسانی هدایت میکند یا اولویتهای او الهی است؟ یعنی شناخت طوری تربیت می شود که برای شناخت خداوند آماده باشد و در این جهت تمرکز داشته باشد یا اولویتهای او ذاتی است؟ یعنی می خواهد ذات خود را تربیت کند و بر سرنوشت دنیوی و اخروی خود تاثیر بگذارد. که این ها همه اولویتهای خودپسندانه هستند. چرا که در این اولویتهای منافع خود فرد در دستور کار قرار دارد یا می تواند اولویتهای خودپسندانه ای هم داشته باشد. مثلا می تواند اولویت او آماده شدن برای بندگی خداوند باشد، یا تاثیر گذاشتن بر روی شناخت دیگر مردمان و یا شناخت همه بشریت باشد. یا حتی تاثیر گذاشتن بر روی شناخت همه مخلوقاتی باشد که آینه تمام نمای اسماء الهی هستند. مثلا بخواهد شناخت عالم کبیر را تحت تاثیر قرار دهد خیال بشر افقی و مرزی ندارد و می توان همواره هدفی متعالی تر برای تربیت ساختار شناختی انسانی تعریف کرد. ارزش انسان هم به همین است که تعریف محدودی ندارد. انسان می تواند خود را و رسالت خود را تعریف کند و در این مسیر به سوی کمال حرکت کند. اگر انسان و شناخت او و اهداف تربیتی شناخت او مرز مشخصی داشت و تعریف خاصی داشت و محدود به حدودی بود، دیگر انسان اشرف مخلوقات نبود و مخلوقی بالاتر از او متصور می بود. این که راه برای کمال همیشه باز است و مسیر کمال شناختی پایانی ندارد از نعمت های بزرگ خداوند در صحنه یادگیری است.

توصیه به والدین:

این که والدین در انگیزه بخشی به دانش آموزان برای یادگیری نقش عمده ای به عهده دارند، ما را بر آن داشت که تذکر چند توصیه تربیتی را در دستور کار خود قرار دهیم. لازم است والدین در جهت دهی به یادگیری فرزندان ذهن خود را به مرزهای خانوادگی محدود و مقید نکنند. زیرا که ممکن است زمین وجود فرزند آنان برای رشد استعدادهایی آمادگی داشته باشد که در مخیله فرهنگی خانواده ننگند. ضمنا در حمایت و راهنمایی فرزندان از مشورت با متخصصان دریغ نفرمایند. لازم است والدین در راهنمایی فرزندان تفاوت های فردی آنها را نیز در نظر بگیرند و بر اساس توانایی ها و استعداد های تک تک فرزندان آنان را راهنمایی کنند.

توصیه به معلمان:

راهنمایی و انگیزه بخشی امری تخصصی است. لازم است معلمان به مرزهای تخصص خود در انگیزه بخشی به دانش آموزان برای یادگیری احترام بگذارند. چرا که خارج از مرزهای تخصص ایشان احتمال بدآموزی بسیار بالاست.

توصیه به مدیران آموزشی:

لازم است مدیران آموزشی بستر مناسب برای راهنمایی و انگیزه بخشی به دانش آموزان را در همه ابعاد متصور فراهم کند و به معلمان و متخصصان موضوعی در چند موضوع خاص اکتفا نکنند. بلکه با راهنمایی گرفتن از طراحان نظام آموزشی مشاوران متنوعی را با دانش آموزان مرتبط کند تا ایشان بتوانند در صحنه همه استعداد‌های خود از راهنمایی متخصصان بهره مند شوند.

توصیه به طراحان نظام آموزشی:

طراحان نظام آموزشی باید رده بندی عمده‌های از انواع استعداد‌های دانش آموزان در دست داشته باشند و در جهت رشد این استعدادها نیروی انسانی متخصص تربیت کنند و مطمئن شوند جامعه در زمینه مربی و معلم و راهنما به اندازه کافی تغذیه شده است به طوری که عدالت آموزشی در جامعه برقرار شده باشد و استعدادی در نقاط دورافتاده جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی هرز نرود.

توصیه به فرهنگ پردازان:

بر ایشان واجب است که ثروت و دارایی معنوی جامعه در شناخت استعدادها و توانایی های انسانی را جمع آوری و شناسایی کنند و این ثروت را حفظ کنند و به روز نمایند و به نسل‌های بعد منتقل کنند تا استانداردهای جامعه در تربیت فرزندان همواره رشد کند و ارتقاء یابد. استفاده از تجربیات و داشته های ملل دیگر در این زمینه نیز باید در دستور کار فرهنگی پردازان قرار داشته باشد. بنابراین لازم است فرهنگ پردازان تاریخ تمدن، تاریخ تمدن بشری را به خوبی بشناسند و ثروت‌های انسانی فرهنگ ما و فرهنگ‌های همسایه و فرهنگ‌های دور را مطالعه کنند و این دانشها را می اندوزند و به روز کنند و در اختیار طراحان نظام آموزشی قرار دهند.